

حق و باطل، عدالت و ظلم و... بی‌طرف نیست اگر طرف عدالت حرکت کنیم، چرخ دنده‌های تاریخ به نفع ما خواهد بود و اگر ظلم کنیم، خود تاریخ و هستی واکنش می‌دهد.

**فوزی:** در حقیقت شهید مطهری، برخلاف کسانی که مبتنی بر دوگانه «سنت» و «مدرنیسم» و با رویکردی یکسان‌انگارانه، یکتاانگاریا نه در قالب دور، مسیر تاریخ را تبیین می‌کنند، مسیر تاریخ را به سمت یک غایت تکاملی و معنوی و الهی می‌دانند و از مهدویت سخن می‌گویند. ایشان معتقدند که تاریخ، حرکتی به سمت غربی شدن نیست، حرکت تاریخ فراز و نشیب دارد اما روح کلی آن به سمت «عقلانی‌شدن بشر» و «حکومت صالحان» است. وقتی به مسیر چنین نگاه می‌کنند، به انقلاب به عنوان یک امرغیرعقلانی نگاه نمی‌کنند چون انقلاب در نگاه نخست یک کار غیرعقلانی و تخریب‌گر به نظر می‌رسد اما در این نگرش، انقلاب نه تنها غیرعقلانی و تخریب‌گر نیست که بخشی از روند است. در واقع، انقلاب، شبیه کاری است که پیامبر اکرم(ص) انجام داد؛ یعنی گذر از وضعیت جاهلی جامعه به سمت یک وضعیت مطلوب‌تر.

**نجفی:** بر این اساس، انقلاب روسیه و فرانسه هم روند طبیعی تاریخ است؟ **فوزی:** از دیدگاه اسلامی، بخشی از آن که در مسیر سنت‌های الهی همچون حاکمیت عدالت و تحقق حق فطری حاکمیت بشر بر سرنوشت خود است، در روند طبیعی تاریخ قرار می‌گیرد هر چند بخشی نیز خلاف این جهت تفسیر می‌شود.

**نجفی:** «آزادی» و «عدالت» فطرت انسان‌هاست. برای همین هم هست که رشد کرده است والا جهانی نمی‌شد، اما چرا توقف کرده است؟ توقف به خاطر تفسیر غلط‌شان از مطالبات‌شان یعنی آزادی و عدالت است.

**فوزی:** بنابراین، انقلابی‌گری به معنای جنبشی اجتماعی است که بر اساس حرکت طبیعی تاریخ و برای رسیدن به اهداف خاص آغاز شده‌است. بنابراین، این گونه نیست که وقتی نظام شکل می‌گیرد، این حرکت متوقف شود، زیرا هدف از انقلاب رسیدن به آرمان‌ها است و شکل‌گیری نظام پس‌انقلابی وسیله‌ای برای پیشبرد آن آرمان‌ها است. از این دیدگاه، انقلابی‌گری به معنای غیرعقلانی عمل کردن و تخریب‌گری نیست، اتفاقاً با نوعی عقلانیت مزموچ است. از این جهت، دوره «نظام‌سازی» در تداوم و مکمل دوران «انقلابی‌گری» است بنابراین می‌توان از «نظام انقلابی» سخن گفت.

**فتح‌اللهی:** تذکر بسیار مهمی را دکتر نجفی عنوان کردند که انقلاب را نباید با سقوط شاه یکی گرفت. برخی پیروزی انقلاب را با سقوط شاه تعریف می‌کنند، در صورتی که انقلاب پی‌ریزی عالم و انسان جدیدی است که نیازمند نظام‌سازی و کار مداوم و سنگینی است. انقلاب اسلامی تمام نشده است و راه‌های نرفته زیادی دارد. تنظیم نوینی از «رابطه دولت و مردم» از جمله این راه‌ها است که انقلاب اسلامی باید تحول اساسی در این رابطه به وجود آورد. شکل دادن به «دولت مردمی» که مردم اداره امور را به عهده گیرند و دولت نقش برطرف کننده موانع و تسهیل‌کننده فعالیت‌های مردم را داشته باشد. چنین نظام سیاسی و اداری در دنیای امروز تجربه نشده است و در همه کشورها دیوار بین دولت و مردم را به گونه‌ای شاهدیم. برداشتن این دیوار بین مردم و دولت یک تجربه جدید است و تلاشی ۴۰ ساله را پشت سر دارد. هرچند که پیشرفت‌های قابل‌توجهی حاصل شده است ولی هنوز هم در مسیر تحقق آن هستیم.

**نجفی:** ما از یک جنبه‌ای با انقلاب روسیه، شباهت و تفاوت داریم؛ در شوروی و چین اتفاقی که افتاد این بود که هضم نظام لیبرال جهانی شدند. به نظر من این اتفاق کاملاً طبیعی بوده است؛ چون از اول کمونیسم چیزی غیر از لیبرالیسم نبود. آنها فقط می‌خواستند مناسبات اقتصادی را تغییر دهند، نمی‌خواستند عالم را تغییر دهند. اگر با دید خودمان نگاه کنیم، هر دو ناسوتی هستند، انقلاب‌های قدسی نیستند، بشر را روی زمین قرار می‌دهند؛ چه عدالت‌شان و چه

آزادی‌شان هر دو ناسوتی است. لذا هر دو (روسیه و چین) به خاستگاه اولیه‌شان برگشتند. در اینجا روس‌ها تلاش‌هایی را هم صورت دادند که خنده‌دار است. آنان برای اینکه خود را متفاوت نشان دهند، کوشیدند تا برای تفسیر عالم، وضع جامعه و انقلاب خودشان یکسری واژه جعل کنند که بگویند ما از آنها متفاوت هستیم. انقلاب اسلامی دقیقاً عکس این است. واقعاً می‌خواهد عالم را عوض کند اما هنوز وقتی که می‌خواهیم راجع به آن صحبت کنیم، جعل واژه نکردیم و با همین واژه‌های مدرن حرف می‌زنیم. وقتی می‌خواهیم در مورد انقلاب و مطالبات آن یعنی آزادی و عدالت و... حرف بزنیم، به سراغ واژه‌های مشترکی می‌رویم که در دنیای لیبرالیسم مفهوم‌سازی شده است.

انقلاب اسلامی، چون ذاتاً ادعای طرح عالم جدید داشته است در این طرح تصرف کرده است. یکی از اولین برخوردهای انقلاب با عالم جدید، برخلاف اینکه برخورد با ظلم، مناسبات سیاسی، اقتصادی و حتی دینی تلقی می‌شود، برخورد با سکولاریسم است. در واقع، انقلاب اسلامی برخورد با جنبه غیرقدسی و ناسوتی عالم جدید است. بنابراین چون در مسیر حرکت از «تمدن اسلامی» به «تمدن نوین» است، این واژه انقلاب را باید با خود حمل کند، اما آرام آرام در خود انقلاب هم تصرف می‌کند. به اعتقاد من، انقلاب اسلامی هر چند که واژه انقلاب را به خدمت گرفته است اما از خود واژه انقلاب هم تصرف کرده است، حتی در واژه جمهوریت هم در حال تصرف است. جمهوریت را می‌گیرد اما در عین حال، در آن هم تصرف می‌کند. این «شدن» مرتب در استمرار است. یک دفعه‌ای نمی‌شود، هر چقدر ظرفیتش عمیق‌تر شود، این تصرف عمیق‌تر می‌شود. اسم این تصرف و هاضمه «تمدن» است.

**میری:** مسیر بحث من، قدری متفاوت است. من بر این عقیده هستم که باید بین مفهوم «انقلاب» و «نظام» تمایز قائل شد. این چیزی که اکنون ما در آن بسر می‌بریم «نظام» است و «انقلاب» نیست. انقلاب رخدادی است معطوف به یک ساختار جدید ایده‌آل. یعنی جامعه انسانی به این می‌اندیشیده که می‌تواند عدالت، آزادی، توحید یا وحدت نوع انسانی را در جامعه‌ای بدون تبعیض، فشار و سرکوب روی کره زمین محقق کند. در انقلاب فرانسه، روسیه و ایران هم همین‌طور بود. حال تفسیرهایی که بر اینها گذاشته می‌شود، تفسیرهای انقلاب فرانسه و روسیه و... نیست بلکه تفسیری است که در «نظام» صورت می‌گیرد. رخداد انقلاب معطوف به «ساخت ایده‌آل» رخ می‌دهد اما نظام معطوف به «ساخت امر واقع» است. یعنی، نظام وقتی شکل می‌گیرد، دیگر دغدغه‌های حفظ خودش را دارد. وقتی می‌گوییم ما وارث انقلاب هستیم و تفسیر انقلابی این است در ظاهر فکر می‌کنیم دقیقاً «این همانی» انجام داده‌ایم اما آن چیزی که ما در آن واقع شدیم «نظام» است.

**نجفی:** در این فضا، ایرانی بودن، فرانسوی بودن و روسی بودن این انقلاب‌ها را چگونه تفسیر می‌کنید؟ شما گفتید انقلاب لیبرال فرانسه، انقلاب کمونیست روسیه یا انقلاب اسلامی ایران. چه چیز انقلاب ما «ایرانی» است. لطفاً این را توضیح دهید؟ **میری:** «انقلاب» وقتی رخ می‌دهد، صفت ایرانی، روسی و فرانسوی ندارد بلکه سوژه خودآگاه از نوع انسان به دنبال داشتن قسط، آزادی و عدالت برمی‌آید. این مطالبات، خود را در انقلاب فرانسه نشان می‌دهد، اما شکست می‌خورد چون در پس انقلاب نظامی شکل گرفت که از قضا برای خود مقتضیاتی داشت. می‌کوشید خود را حفظ کرده و استمرار دهد. اینجا است که رنگ و بوی فرانسوی، روسی و ایرانی می‌گیرد. در ایران هم وقتی انقلاب رخ می‌دهد، یعنی آدم‌ها به دنبال این هستند که آن ایده‌آل‌ها را محقق کنند اگر ما انقلاب را مساوی با نظام بگیریم، اینجا یک اتفاقی می‌افتد و ما فکر می‌کنیم که انقلاب شکست خورده است، در حالی که انقلاب هیچ‌وقت شکست نمی‌خورد چون انقلاب یعنی آدمیزاد به دنبال آزادی است. اگر کسی بگوید من ضدانقلاب هستم یعنی ضد



**■ دکتریحیی فوزی:** هویت و فرهنگ است که به ساختارها و کارگزاران شکل می‌دهد، اینکه چرا اساساً مردم از بین رهبران مخالف رژیم‌شاه، حضرت امام خمینی (ره) را به عنوان رهبر انتخاب کردند؟ چرا انقلاب ایران «اسلامی» شد؟ چرا کمونیستی یا لیبرالیستی نشد؟ چرا مردم وضعیت اقتصادی را نامطلوب می‌دانستند؟ چرا برنامه توسعه شاه از نظر خیلی‌ها مطلوب بود اما برخی برنامه توسعه شاه را نامطلوب دانسته و به وابستگی اقتصادی ایران اعتراض داشتند؟ همه اینها به بحث هویت و فرهنگ برمی‌گردد. خوبی و بدی، مطلوب بودن و نبودن به‌تصور ذهنی، فرهنگ، جهان‌بینی و هویت افراد برمی‌گردد. با خواست هویتی و تمنای فرهنگی که ما ایرانیان داشتیم انتخاب‌هایی را رقم زدیم که منجر به انقلاب شد. بنابراین می‌توان گفت که انقلاب مایک انقلاب فرهنگی و هویتی و البته تمدنی بود.

داشت، داشته باشیم. در ایران بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان، مفهوم سکولار را با مفهوم «ضددینی» و «غیردینی» مترادف می‌گیرند و بعضاً هم حتی سکولار را به «عرف» تفسیر می‌کنند و معتقدند که سکولاریسم یک «نگاه عرفی» است.

اما واقعیت این است که مفهوم سکولار، اصلاً به معنای ضددینی یا غیردینی نیست. مسیحیان کاتولیک عالم را به دو بخش «اسپریتوال» و «سکولار» تقسیم می‌کردند: اسپریتوال‌ها کسانی بودند که به عالم معنا وصل بودند. اینها روحانیونی بودند که خود را وقف کلیسای مسیح می‌کردند؛ به این معنا که نه ازدواج می‌کردند و نه کار، مدارجی هم داشتند که بالاترین آن پاپ بود. در پایین‌ترین مرتبه این مدارج، مردم عادی بودند که در کلیسا حضور نداشتند و نمی‌توانستند خود را وقف کلیسا کنند. روحانیون به این افراد «لائیک» می‌گفتند. فرد لائیک، باور به مسیح داشت اما نمی‌توانست خود را ۲۴ ساعته وقف کلیسا کند. روحانیون کاتولیک هم به این افراد «کافر» نمی‌گفتند؛ اما چرا به اینها «لائیک» می‌گفتند؟ چون اینها کارهای سکولار می‌کردند، یعنی ازدواج، کار و تجارت می‌کردند. مسیحیت کاتولیک به این کارها «کارهای سکولار» می‌گفتند.

صحبت‌های شما دو نقد را داشته باشم؛ نخست اینکه شما چگونه با این واژه‌های مدرن هم «انقلاب» را بررسی می‌کنید و هم «نظام» را نقد می‌کنید. در صورتی که خود شما معتقد هستید که ذات این انقلاب «مدرن» نیست. از عالم مدرن نیامده و ضد عالم مدرن است. چطور در تفسیر آن واژه‌هایی به کار می‌برید که همه مدرن است.

دوم اینکه نتیجه‌ای که از انقلاب فرانسه و روسیه گرفته می‌شود کاملاً بشر



**■ دکتر موسی نجفی:** می‌گوییم «انقلاب اسلامی ایران» ولی هر کدام از این سه مؤلفه «انقلاب»، «ایران» و «اسلام» را ساده می‌گیریم. چرا اسلام؟ چرا در ایران؟ و چرا انقلاب؟ می‌توانست انقلابی نشود بلکه تحولی اسلامی – ایرانی باشد، کما اینکه در مشروطه هم به همین شکل پیش رفت. می‌توانست ایرانی باشد، انقلابی باشد اما اسلامی نباشد. می‌توانست انقلاب اسلامی باشد و در ایران نباشد. این سه باید به هم یک ربطی داشته باشند. دو واقعه «سرنوشتی رژیم شاه» و «وقع انقلاب» با هم اتفاق افتاده است و اگر بخواهیم نگاهی درست به این موضوع داشته باشیم، اتفاقاً، وجود انقلاب اسلامی بود که شاه را سرنگون کرد نه اینکه رژیم شاه و کارهای او علت وقوع انقلاب اسلامی ایران شده باشد. این همان نظریه «هویت انقلابی» و «انقلاب هویتی» من است.



**■ دکتر محمدعلی فتح‌اللهی:** انقلاب اسلامی ایران را به عنوان مرحله انتقال از «تمدن اسلامی» به «تمدن نوین اسلامی» معنا می‌کنیم. «تمدن نوین اسلامی» ویژگی فراملی دارد، اما «تمدن اسلامی» یک ویژگی ملی داشت. انتقال از ویژگی «ملی» به وضعیت «فراملی» نیاز به یک انقلاب داشت. به این معنی که حرکت‌های بطنی و آرام جواگونیوبده و نیاز به جهش حرکتی توأم با نقد جدی گذشته وجود داشته است. از ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی آن است که اعتماد مستحکمی به «حرکت عمومی جامعه» پیدا می‌شود و در واقع، اعتماد به سرنوشت کلی عالم رقم می‌خورد. این نگرش، تولید یک انسان جدید را نوید می‌دهد. انسان قدیم اعتماد به آینده را در این سطح نداشت. انقلاب اسلامی عبارت از تولد انسان‌های جدیدی بود که دل به دریای حوادث می‌زدند و وارد معرکه‌ها می‌شدند.

در این راستا، احمد فردید می‌گوید: «صدر تاریخ ما ذیل تاریخ غرب است». این بدان معنا است که چون ذیل تاریخ غرب قرار گرفتیم با همان مفاهیم حرف می‌زنیم و این‌گیرن‌ناپذیر است. **نجفی:** من مفهوم سکولار را که برای انقلاب اسلامی به کار بردم، من در مورد فرانسه و روسیه از مفهوم سکولار استفاده کردم؛ چون در مورد آن فضای گفتگمانی حرف می‌زنم. اما در مورد انقلاب ایران از «امر قدسی» حرف زدم. ایراد من به شما این بود که نباید از مفاهیم مدرن و غربی برای تفسیر مسائل خودمان استفاده کنید.

**■ به نظر می‌رسد که گره کار به نکته‌ای که دکتر نجفی پیش‌تر هم عنوان کردند، یعنی «جعل واژه» برمی‌گردد و این کاری است که ما انجام نداده‌ایم. اولاً جعل واژه به چه معنا است؟ آیا بدین معنا است که ما نتوانستیم مفهوم‌سازی کنیم؟ پرسش دیگری که در ذیل همین پرسش قرار می‌گیرد این است اگر نتوانستیم مفاهیم واژه‌های خودمان را تولید کنیم چگونه می‌توانیم «بینش و خودآگاهی انقلابی» را که یکی از پیش‌شرطهای نظام‌سازی و جامعه‌سازی است در بدنه جامعه ایجاد کنیم؟**

**نجفی:** ضعف ما در «واژه‌سازی» به دلیل هژمونی عالم مدرن است. این



**■ دکتر سید جواد میری:** انقلاب یک مفهوم مبتنی بر سوژه است. «سوژه» به انسانی اطلاق می‌شود که خودآگاهی تاریخی و اراده برای تغییر و تحول وضع موجود دارد. بنابراین رعیت نمی‌تواند انقلاب کند. در انقلاب ایران، این پرسش مطرح بود که «عدالت» یا «آزادی» کدامیک باید اساس یک جامعه باشد؟ در بسیاری از نوشته‌های دهه چهل تاحتی دوسه سال بعد از انقلاب می‌بینیم که همه پسوند «توحید» دارند مثل اقتصاد توحیدی، سیاست توحیدی، جهان‌بینی توحیدی و... این «توحید» به معنای یگانگی خداوند نبود بلکه بدین معنا بود که برای رسیدن به یک جامعه مطلوب و ایده‌آل باید «وحدت نوع بشری» بر جامعه حاکم شود تا امکان عدالت و آزادی محقق شود. اگر از این منظر نگاه کنیم انقلابی که در ایران رخ می‌دهد صرفاً برای ایرانیان نبوده بلکه انقلابی در حوزه تمدن بشری بوده است.

هژمونی به راحتی این اجازه را نمی‌دهد که ما مفاهیم خودمان و نگاهی که به هستی داریم را جا بیندازیم. اکثر اهرم‌های قدرت جهان سیاست، فرهنگ و اقتصاد هم در دستان آنها است. فوکو در مقاله فیگارو خود می‌گوید این انقلاب می‌خواهد چیزی را به ما غربی‌ها یادآوری کند که ۴۰۰ سال است از زندگی ما رخت بر بسته است و آن «ورود معنویت به متن زندگی است». انقلاب به معنای آن است که مجدداً این معنویت را

کمک‌کننده است و می‌تواند بعضی از پیام‌ها را منتقل کند. هرچند که ممکن است بتوان واژه‌های جدیدتری را پیدا کرد که مقصود پیام را بهتر منتقل کند. به طور مثال مفهوم «نظام انقلابی» نشان می‌دهد که تقابل بین «انقلاب» و «نظام» موضوعیت ندارد. درست است که انقلاب یک رخداد است و براساس آن نظام سیاسی ساخته می‌شود، اما در نظام انقلابی، انقلاب دائمی وجود دارد و نظام هم حالتی انقلابی دارد. «نظام

انقلابی» به‌طور دائم خود را بازسازی می‌کند. حیات تمدن نوین اسلامی هم توأم با انقلاب خواهد بود و این یکی دیگر از تفاوت‌های تمدن نوین اسلامی با تمدن اسلامی گذشته است. تمدن نوین اسلامی یک «تمدن انقلابی» است.

**نجفی:** انقلاب تمام نمی‌شود، مثل بجه‌ای که دوره کودکی، نوجوانی و بلوغ را سپری می‌کند. «نظام» بلوغ آن بچه است. کما اینکه ولایت همان نبوت است در یک قالب جدیدتر. اگر نظام، نظام صالح و درستی باشد و به یخگی برسد، مرحله بلوغ آن انقلاب است و تمدن بلوغ نظام است.

**فوزی:** انقلاب اسلامی در عرصه نامگذاری، رویکرد ساختارشکنانه در مقابل قالب‌ها و الگوهای پیشین دارد و همواره تلاش می‌کند خود را در بین دو طیف و بین‌الامرینی و مبتنی بر «امة وسطا» تعریف کند. در عرصه سیاسی از الگوی میانه‌ای بین دموکراسی و

تئوکراسی دفاع می‌کند و تلاش می‌کند جمهوری‌ت و اسلامیت را با هم پیوند بزند و با تصرف در آنها مدل جدید و میانه اما با هویت تازه‌ای را در قالب مردم‌سالاری دینی تعریف کند. در عرصه اقتصادی با نقد لیبرالیسم و سوسیالیسم به‌دنبال پیوند بین آزادی و عدالت توأمان است و الگوی میانه‌ای را در بین این دو مدل جهانی جست‌وجو می‌کند که آن را «اقتصاد اسلامی» می‌نامد. در عرصه اجتماعی و فرهنگی نیز ضمن نقد توأمان سنت‌گرایی و مدرنیسم تلاش می‌کند ابعاد مثبت آنها را بگیرد و مدل میانه‌ای را با تصرف در هر دو ایجاد کند که نه سنت‌گرایی ناب است و نه مدرنیستی غربی و تقابل کاملی نیز با آنها ندارد بلکه الگوی جدیدی را با اخذ عناصری از سنت و مدرنیسم و تصرف در آنها انجام داده است و الگوی معطوف به هویت و فرهنگ و سنت‌های دینی اما متناسب با شرایط زمان و مکان و دنیای معاصر را مطرح ساخته است. بنابراین معتقد است که ما دنبال بازگشت بشر به گذشته نیستیم و در عین حال به سنت هم پایبندیم و سعی می‌کنند اینها را به همین فضا است. فضایی از آب بر آب است. در صورتی که فضای انقلاب، فضایی از خشکی به آب است و این دو نگاه را می‌طلبد.

**فتح‌اللهی:** واژه‌سازی‌های ترکیبی از واژه‌سازی‌های ترکیبی به همراه دارد و راه تازه‌ای را برای تفکر و حرکت می‌گشاید اما در عین حال می‌توان تفاسیر مختلفی را نیز از آنها ارائه داد که این تفاسیر مختلف سیاستگذاری‌های مختلفی را به‌دنبال خواهد داشت؛ همان اتفاقی که در چهار دهه گذشته افتاده است و اگر به ادبیات راست و چپ دقت کنید، می‌بینید که تقریباً واژه‌ها مشترک هستند ولی یک بستر و چند رویا است و هر کسی تلقی و نگاه خاصی به این واژه‌ها دارد از این جهت دعوا بر سر واژه‌ها و مفاهیم، دعوای مهمی در انقلاب اسلامی است. بنابراین علی‌رغم تازگی و سختی کار نیازمند توزیره شدن و تثبیت گفتگمانی و اجتماع‌سازی گفتگمانی است.

**میری:** «جعل واژه» نکته بسیار مهمی است و به این معنا نیست که ما از فرهنگستان زبان و ادب بخواهیم واژه‌سازی کنیم، بلکه به جوهر علمیت جدید برمی‌گردد و مقصود تصرف در این عالم است. انقلاب در ایران حداقل در خاوشنی که من دارم، مبتنی بر «سوژه» است؛ یعنی سوژه باید قدرت تصرف در عالم را داشته باشد، این آن بعدی است که ما آن را خیلی جدی نگرفته‌ایم، نبض تپنده علمیت جدید در «ساینس» و «تکنولوژی» خود را نشان داده است و قدرت سوژه در این است که چگونه در این عالم تصرف می‌کند. وقتی این را جدی گرفتیم آن زمان می‌توانیم زیست جهان معنایی خودمان را به جای اینکه مثلاً از ادبیات فرانسوی، امریکایی یا اروپایی بگیریم، از زیست جهان و نظام معنایی خودمان می‌گیریم. به عبارت دیگر، پاشنه آشیل ما بحث «زبانی» نیست، بحث «تفکر» است.

**فتح‌اللهی:** به هر حال نسل‌های جدید قدرت واژه‌سازی بیشتری دارند و باید نظام انقلابی، انقلاب دائمی وجود دارد و نظام هم حالتی انقلابی دارد. «نظام